

## نماد گرایی و اسطوره گرایی در زندگی انسان

### سیدایوب نقشبندی<sup>۱</sup>، فاطمه مقدسی<sup>۲</sup>

<sup>۱</sup> دانشجوی دکتری زبان و ادبیات فارسی دانشگاه آزاد اسلامی اراک، هیات علمی دانشگاه فرهنگیان کردستان  
<sup>۲</sup> دانشجوی کارشناسی ارشد زبان و ادبیات فارسی دانشگاه آزاد اسلامی سنندج ( دبیر آموزش و پرورش ناحیه دو سنندج)

#### چکیده

در فرهنگ هر جامعه‌ای، بررسی و تحلیل نماد و اسطوره با توجه به جایگاه آن‌ها در ادبیات، کاری قابل توجه و ارزشمند می‌باشد. بستریابی نمادها و اسطوره‌ها نیاز به مطالعات گسترده‌ای در زمینه‌های تاریخ، محیط جغرافیایی، اعتقادات دینی و مذهبی، جامعه شناسی و روانشناسی اجتماعی دارد که هر کدام می‌توانند در درک و آگاهی از راز و رمز نمادینه‌ها و اسطوره‌ها راه‌گشا باشند. پدیده‌های طبیعی، حیوانات و موجودات ماورایی و خیالی در خلق نمادها و اسطوره‌ها نقش مهمی داشته‌اند، و با گذشت هزاران سال از زندگی بشر و پیشرفت‌های مهم در زمینه‌های مختلف، هنوز نمادها و اسطوره‌ها بر زندگی انسان تأثیر گذارند. در این مقاله، ضمن ریشه‌یابی بعضی از نمادینه‌ها و اسطوره‌ها، به بررسی منشاء و چگونگی شکل‌گیری آنها نیز پرداخته شده است و با توجه به تنوع نماد و اسطوره در جوامع مختلف بشری، سعی گردیده است تا مواردی مورد بحث قرار گیرند که در اکثر فرهنگ‌ها مورد نظر هستند.

**واژه‌های کلیدی:** نماد، اسطوره، انسان، زندگی.

## ۱- مقدمه

نمادگرایی و اسطوره در فرهنگ هر جامعه‌ای، مقوله‌ای است توجه برانگیز و جذاب، که رنگ و جلوه‌ی خاصی را به ادبیات و فرهنگ جامعه می‌دهد. آنچه که باید در توصیف و بیان نمادها و اسطوره‌ها، مدّ نظر واقع گردد، شناسایی بستر وجود آمدن آنهاست، زیرا شناخت عوامل متعدد خلق نماد و اسطوره، باعث اهمیت و پر رنگ‌تر شدن نقش آنها در ساختار فرهنگ جامعه می‌شود. آنچه که باعث می‌گردد، نماد و اسطوره به عنوان یک مبحث فرهنگی مورد توجه واقع شود، نقش آنها در ایجاد جلوه‌های مبهم و پیچیده‌ی هنجارها و عقاید مردمی است که شاید هزاران سال با این عقاید و هنجارها زندگی کرده‌اند. در ادبیات، نماد گرایی بیشتر در قالب سمبولیسم نمود کرده است و محدودهٔ بکارگیری آن هم بسیار وسیع می‌باشد.

توجه و گرایش انسان به نماد و اسطوره، بیشتر ناشی از خلاء علم به مجهولات محیط است که این عدم آگاهی و آرزوهای نهفته و درونی، می‌توانند خالق نماد و اسطوره باشند. پس می‌توان گفت، پدیده‌های طبیعی و حیوانات و موجودات ماورایی، بیشترین نمودها را در نمادگرایی و اسطوره‌ها دارند. در زیبایی شناسی ادبی، آثاری بیشتر مورد توجهند که جلوه‌های نمادین و اسطوره‌ای در آنها بیشتر در نظر آیند، زیرا، قهرمانان و شخصیت‌های نمادین در آثار ادبی بیشترین تخیل و تفکر را در ذهن خواننده ایجاد می‌کنند. «رویا و اسطوره در بنیاد و خاستگاه، به یکبارگی، نیز در روندها و کاروسازها، کمابیش همگون و هنبازند. زبان ناخودآگاهی زبان نمادهاست، از این روی، هم در رؤیا که اسطوره‌ی فردی است، هم در اسطوره که رویای همگانی است، ما همواره با نمادها رویارویم. نمادها هر چه بیش از ژرفنای ناخودآگاهی برآمده باشند، بفرنج‌تر و چند سویه‌تر و سرشارتر از معنایند. از آنجاست که نمادها را می‌باید کاوید و گزارد، می‌باید باز نمود و راز گشود.» (کزازی، ۱۳۷۶: ۲۵۳)

در سال‌های اخیر تحقیقات برجسته‌ای در زمینه شناخت نمادگرایی و اسطوره پردازي انجام گرفته است، نتایج این تحقیقات نشان می‌دهد کشف راز و رمز نمادها و اسطوره‌ها، بسیاری از مجهولات تاریخی، اعتقادی و اجتماعی بشر را آشکار می‌کند. تنوع انواع اسطوره‌ها و نمادها در جوامع مختلف بشری، تلاش زیادی را می‌طلبد تا ریشه و اساس باورهای تاریخی، اجتماعی و دینی که سازندگان اصلی اسطوره و نماد هستند، کشف و شناسایی گردد.

## ۲- نماد، اسطوره، اندیشه

یکی از روش‌های بیان مفاهیم، نمادپردازی است، به طوری که انسان‌های اولیه خیلی از مسائل خود را در قالب نماد بیان می‌کردند و می‌کوشیدند از طریق علایم نمادین حیوانی، انسانی و گیاهی با هموعان خود ارتباط برقرار کنند. بخش قابل توجهی از نشانه‌هایی که ما در رفتارهای جمعی خود از آن پیروی می‌کنیم، نشانه‌هایی هستند که به دلیل تاریخی بودنشان به نماد و اسطوره بدل شده‌اند. «آنی یلایافه در مورد نمادگرایی می‌گوید: تاریخ نمادگرایی نشان می‌دهد که هر چیزی می‌تواند معنای نمادین پیدا کند، مانند اشیاء طبیعی (سنگ‌ها و حیوانات، کوهها،...) یا آنچه دست‌ساز انسان است (خانه، کشتی، ساختمان و...) حتی اشکال تجریدی (اعداد، دایره، و...) در حقیقت تمامی جهان یک نماد بالقوه است و انسان با گرایش طبیعی که به آفرینش نمادها دارد به گونه‌ای ناخودآگاه اشیاء یا اشکال را تغییر می‌دهد تا حالتی مذهبی یا هنری به خود بگیرند.» (یونگ، ۱۳۸۳: ۲۵۲). اسطوره متناسب با نقش کاربردی که در جامعه دارد «در جریان زمان و در مرزهای مختلف جغرافیایی و در میان مردمان ممکن است دستخوش دگرگونی‌هایی شود و نقش‌های تازه‌ای بپذیرد و در جریان یک تغییر تدریجی ناآگاه، یا از روی یک دگرگونی بنیادی و عمدی، گونه‌های جدیدی پیدا کند و به شکل‌های تازه‌ای مانند افسانه، داستان حماسی، تمثیل یا قصه‌ی عامیانه درآید. مجموع این گونه تکوین و تغییرات و شکل‌پذیرهای متفاوت را می‌توان جابه‌جایی اسطوره نامید.» (سرکاراتی، ۱۳۷۸: ۲۱۳). زبان اسطوره زبانی است پیچ در پیچ و رمز آلود که برای آگاهی از نهفته‌های اسطوره، به ناچار، می‌باید با این زبان آشنا بود، و در کاوش‌های افسانه‌شناختی، آن را به کار گرفت، زبان اسطوره به سختی فشرده و کوتاه، و می‌توان گفت زبان نمادها ست.» (کزازی، ۱۳۷۶: ۱۳۲).

این نکته قابل توجه است که تاریخی بودن، تنها دلیل نماد بودن نیست، زیرا زندگی انسان از بدو اجتماعی شدن با نماد درگیر بوده است. شکل، تأویل و برداشت‌های گوناگون از نمادها، به قشرهای اجتماعی، تاریخ تمدن، قوم‌شناسی فرهنگی، روانکاوی و روان‌شناسی، نقد هنر، تاریخ ادبیات، ادیان و... وابسته است. نمادهای مختلف ممکن است در گروه‌های متفاوت، معانی، گاه همخوان و گاه مغایر داشته باشند، اما با این وصف نماد جزو اصلی‌ترین و کهن‌ترین الگوی ذهن بشر، همیشه مطرح بوده و خواهد بود و ادبیات به دلیل مکتوب کردن بخش مهمی از گفتارهای مردم عامی یعنی ادبیات شفاهی، بسیاری از این نمادپردازی‌ها و اسطوره‌ها را در خود نگه داشته است.

«اسطوره را می‌توان نمونه بارزی از نمادهای بدویت فکری و تاریخ عصر بدون نوشتار بشر دانست که وسعت و تأویل پذیری این نمادها از گذشته‌های دور وجود داشته است» (امینی، منصوریان، ۱۳۹۰: ۱۸) و «نمادها نتیجه تحریکات واپس زده‌ای است که نوعی مکالمه غیر مستقیم را سبب می‌شود» (امامی، ۱۳۸۷: ۱۴۵) در شناخت اسطوره‌ای «شناسنده می‌کوشد که با شیوه‌های جادویی و فراسویی راهی به درون گوهر شناخته خویش ببرد و با او درآمیزد و با چشم وی بدو بنگرد.» (کزازی، ۱۳۷۲: ۲۵). اسطوره‌ها و آئین‌ها بنا به ویژگی مشترکشان با نماد پیوندی ذاتی دارند زیرا همانطور که نماد بر مفهومی جز مفهوم ظاهری دلالت می‌کند، در اسطوره‌ها و آئین‌ها هم شاهد مفاهیمی خارج از حوزه‌ی درک مستقیم هستیم، به طوری که همواره برای ارائه آنها ملزم به استفاده از نمادها بوده‌ایم پس می‌توان گفت اسطوره‌ها، بستر مناسبی برای پیدایش و پرورش نمادها هستند.

«اسطوره به عنوان جلوه‌ای از فرهنگ با خلاقیت قومی رابطه‌ای مستقیم دارد و اینجا، خلاقیت نوعی آفرینش هنری است. هنر و اسطوره خاستگاه و غایت یکسان دارند، مانند دو روی سکه، نقطه فاصله بین این دو، یکی نحوه‌ی ارائه و به اصطلاح ظرف بیان آن دو است و دیگر اینکه پدید آورنده‌ی اسطوره، خلاقیت جمعی است و بیان‌کننده‌ی اعتقاد قومی و قبیله‌ای، ولی عامل خلق اثر هنری عموماً آفرینش فردی است. اما هر دوی اینها در غایت به جامعه و فرهنگ تعلق دارند (یا حتی، ۱۳۶۹: ۷)

مجموعه‌ای از اسطوره‌های سنتی یک فرهنگ خاص، اساطیر آن فرهنگ را می‌سازد، این اساطیر، توصیف‌هایی در باره آغاز و منشاء جهان به دست می‌دهند که چرا جهان آن‌گونه بوده و چرا بعضی اتفاقات رخ می‌دهند. انسان‌های متعلق به یک فرهنگ خاص، از طریق داستان‌های اجدادی یا اسطوره‌ها یاد می‌گیرند که چگونه زندگی کنند و چه معنایی به زندگیشان بدهند. نمادهای طبیعی در زندگی انسان‌ها جایگاه خاص خود را دارند، این نمادها در حافظه‌ی تاریخی یک قوم هزاران سال باقی می‌ماند و تقدس نماد از نسلی به نسل دیگر منتقل می‌گردد.

مثلاً یک کوه در یک جغرافیای خاص خود برای افرادی که پیرامون آن کوه زندگی می‌کنند، جدا از وابستگی زیست محیطی، مثل تأمین شکار و غذا، حالت تقدس پیدا کرده و در باره‌ی آن روایات افسانه‌ای و اساطیری نقل می‌کنند و آن کوه می‌تواند محل راز و نیاز، شکوه و درد دل افراد آن محیط واقع گردد. در تاریخ بعضی از جوامع، پدیده‌ها طبیعی مانند کوه‌ها، رودخانه‌ها، و حیواناتی وجود دارند که در حافظه تاریخی آنها، قسمتی از هویت ملی و منطقه‌ای شده است و در شادی‌ها و غم‌هایشان مورد توجه قرار می‌گیرند.

نمادها با خودشناسی انسان‌ها مرتبط هستند و شناخت آنها موجب آشکار شدن مفاهیمی می‌گردد که به صورت‌های دیگر، شناخت آن مفاهیم امکان‌پذیر نیست. نمادها نه تنها می‌توانند جهانی باشند بلکه در طول اعصار باقی مانده‌اند و به نسل‌های بعدی منتقل شده‌اند. نماد تخیل ما را برمی‌انگیزد و ما را به اقلیم بی کلام فکر و اندیشه رهبری می‌کند، در نماد اندیشه‌ی فردی وجود ندارد بلکه نماد از فرد فراتر می‌رود و جهانی می‌گردد. نماد چه معنوی باشد چه ظاهری و حتی پست و بی ارزش، بیانی حقیقی است که وجود دارد و عده‌ای آن را می‌پسندند، پس می‌توان گفت نماد یکی از اساسی‌ترین مشغولیات ذهنی انسان است که اگر چه آگاهانه آن را نساخته اما همیشه ذهن و فکر او را به خود معطوف نموده است، «قبایل کهن می‌پنداشتند که نیاکان آنان به یک حیوان یا گیاه می‌رسد که مقدس و حافظ قبیله و حیات‌بخش است. مثلاً آب در نزد

ایرانیان کهن و اژدها در نزد اقوام چین و ژاپن و برخی از درختان و گیاهان در نزد اقوام دیگر چنین جنبه‌یی داشتند. (شمیسا، ۱۳۸۰: ۲۴۴). اینک به بیان تعدادی از نمادینه‌های مختلف که در اکثر جوامع بشری مشترک هستند، می‌پردازیم:

۱. کوه: «کوهها و صخره‌های تراش نخورده برای جوامع قدیم و بدوی از معنای بالای نمادین برخوردار بوده‌اند و اغلب به منزله جایگاه ارواح یا خدایان انگاشته می‌شدند. در نخستین دوران تاریخ، انسان‌ها می‌کوشیدند به آنچه که روح یا روان کوه یا صخره می‌پنداشتند، شکلی قابل شناخت بدهند، در بسیاری موارد این شکل به انسان می‌مانست». (یونگ، ۱۳۸۳: ۳۵۴ - ۳۵۳).

کوهها یکی از اشکال اساطیری و نمادین در ادبیات و اسطوره‌ها هستند که در فرهنگ‌های مختلف مورد توجه خاصی می‌باشند. کوهها محل عروج انسان‌ها، دیدار خدا با پیامبران، محل راز و نیاز اولیاء و صالحان، جایگاه رشد و نمو پهلوانان، محل زندگی خدایان، پناهگان پادشاهان و پهلوانان و... هستند و در کمتر جامعه‌ای است که پدیده‌های طبیعی چون کوه، درخت، رودخانه و صحرا و... نقش نمادین نداشته باشد.

۲. آب: آب یکی از عناصر اربعه است، این عنصر در کهن الگوها منشاء همه مخلوقات می‌باشد به قول افلاطون مایعی است که همه چیز را محقق می‌سازد. در ادیان الهی مورد تمجید، و اصل و اساس حیات را از آن می‌دانند آب‌ها، نماد مادر هستند، تولد، بنیان مؤنث بودن و باروری را تداعی می‌کنند. آب در باورهای عامیانه مقدس است، کدر کردن آن را گناه می‌دانند و حتی با نام آن سوگند می‌خورند. آب از عناصر بنیادی هستی است که «نماد زندگی، مرگ، رستاخیز، راز آفرینش، پاکی، رستگاری، باروری و رشد، تجدید حیات و دگردیسی» (اسماعیل پور، ۱۳۷۷: ۲۰) محسوب می‌شود. زاینده شدن زمین از آب در فرهنگ و اندیشه ایرانی بسیار مورد توجه قرار گرفته است، در تفکر اسلامی نیز «آب یعنی شفقت، معرفت باطنی، تطهیر، زندگی، آب به شکل باران یا چشمه یعنی مکاشفه‌ی الهی و حقیقت و نیز آب یعنی آفرینش. و جعلنا من الماء کل شیء حی و هر چیز زنده‌ای را از آب آفریده‌ایم (سوره‌ی انبیاء، ایه ۳۰)» (کوپر، ۱۳۷۹: ۲). «اسطوره و دین، نظام اجتماعی عصر خود را مشروع می‌سازد به زبانی دیگر، ارتباطی نزدیک و ناگسستنی میان تجارب دینی و اساطیری یک قوم با حقایق اجتماعی وجود دارد.» (بهار، ۱۳۷۶: ۳۵۹). زندگی بخشی آب سبب نمادین شدن آن در تمامی فرهنگ‌ها شده است و آب حیات نیز از همین باور از کهن‌ترین روزگاران در اندیشه‌ی اقوام باستانی شکل گرفته و تا به امروز ادامه دارد، وجه دیگر نمادین آب، پیوند آن با خرد و دانش است که جان آدمی را زنده می‌کند. آب، نمادی از عالم ملکوت و عنصری است که رابطه‌ی انسان با طبیعت را به وجود می‌آورد.

۳. آتش: آتش بیشتر در معنای تجدید حیات است، همچنین استحاله، و چیز دیگری شدن همراه با تکامل، از آن جایی که نابود کننده دروغ، جهل، مرگ و سوزاننده ناپاکی‌هاست. مظهر حقیقت و معرفت نیز به شمار می‌رود. در تفکر اسلامی آتش دو بعد دارد برکت (نور و گرما) عذاب (مجازات گناهکاران و پاک کننده گناهان). در تمدن بودایی نشان خردی است که نادانی‌ها را می‌سوزاند، چینی‌ها آتش را خطر، خشم، درندگی و سرعت تعبیر می‌کنند. و در ایران باستان علاوه بر تقدس، تداعی کننده‌ی نظم و قانون نیز بوده است. آتش یکی از عناصر بنیادین هستی، مظهر روشناسی، حرارت و گرماست. آتش نماد خورشید بر روی زمین است، همچنین مظهر پاکی و سمبل مهر و زندگی است، که در نگاره‌ها نیز با همین مفهوم به کار می‌رود، مانند نگاره‌ی عبور سیاوش از آتش که آتش عامل تشخیص پاکی و بی‌گناهی او می‌شود. «آتش که تفکیک و ترکیب کننده‌ی عناصر است و آنها را از هم می‌گسلد و به هم می‌پیوندد، بیش از هر چیز حیات، پاک و صافی است... آتش جسم ناقص را به کمال می‌رساند و از صافی می‌گذراند و آدمی به حکم استحاله‌یابی و به حکم قانون تکامل، ارتقاء و اعتلا می‌یابد و گاه به فلک کیهان عروج می‌کند.» (بابار، ۱۳۷۶: ۲۷۷).

۴. درخت: گیاهان و درختان در جوامع انسانی از دیر باز مورد احترام و توجه بوده و همواره در محیط زندگی انسان، جای خاصی را به خود اختصاص داده‌اند. به خاطر علاقه به طبیعت بسیاری از جشن‌ها و مراسم خاص در فضای طبیعت اجرا می‌شد. در این میان نام برخی از گیاهان و درختان با توجه به سرسبزی، ثمردهی، زیبایی یا بی‌ثمری و تشابه به صفات انسانی با برخی

مفاهیم خاص در آمیخته است. درخت ترکیب آسمان و زمین و آب و زندگی پویاست که در تقابل با سنگ و حیات ساکن قرار دارد، درخت نماد اصل مؤنث، روزی‌دهی و پناهندگی می‌باشد، درخت آب‌های بیکران را کنترل می‌کند و در آن روح بی‌مرگی و نامیرایی جریان دارد درخت در حالت برگ ریزان نمایانگر دنیاست که دارد پوست عوض می‌کند. مقدس بودن درختان تنها از جهت تأمین غذای بشر نیست، زیرا سرو که در اساطیر نماد آزادی است، ثمر ندارد و تقدس درخت خرما نه تنها برای باروری بلکه برای دو جنسیتی بودن آن بوده است. «مردمان باستان تفاوت بین درخت خرما و نروماده را می‌دانستند و آن‌ها را به طور مصنوعی با تکان دادن گرده درخت نر بر روی گل‌های درخت ماده بارور می‌کردند.» (فریزر، ۱۳۸۳: ۱۵۶) «درخت در شاهنامه، نماد انسان، مرد یا زن، می‌باشد. چنان که در رؤیای انوشیروان، درخت خسروانی، نماد همسر بی وفای پادشاست. در تعبیر خواب ابن سیرین نیز، درخت، نماد انسان است. وی درخت سرو را نماد مردمی عجمی و تیز طبع می‌داند (تفلیسی، ۱۳۸۰: ۲۲۹) در میان درختان در فرهنگ ایرانی، دو درخت سرو و چنار بیشتر نماد قرار گرفته است. که نکاتی در باره‌ی آنها بیان می‌گردد:

- سرو: «سرو مانند دیگر درختان همیشه بهار، نماد جاودانگی، یعنی حیات پس از مرگ است و از اینجاست که در کنار گورها در یونان باستان، ایتالیا، خاورمیانه و چین یافت می‌شود.» (هال، ۱۳۸۳: ۱۹۳) تصویر سرو از دیرباز در انواع هنرهای ایرانی از جمله نقاشی، صنایع دستی و معماری بکار گرفته شده است، در دیدگاه دین زرتشت، سرو درختی است که از بهشت به زمین هدیه شده و یک درخت بهشتی است، زرتشت وقتی آتشکده کاشمر را بنا نهاد، یک درخت سرو در کنار آتشکده کاشت و سالها مردم آن‌را زیارت می‌کردند و روایت است این درخت تا زمان منصور عباسی موجود بود و او دستور قطع آن‌را داد تا مردم به آن درخت، توجه و تمسک نکنند. در ادب فارسی تعدادی زیادی از شاعران سرو را استعاره از معشوق گرفته‌اند و بلند قامتی و راست قامتی معشوق را به سرو تشبیه کرده‌اند، شاید سرو، نمادین‌ترین درخت در فرهنگ ایرانی است. سرو در نظر بعضی‌ها نماد آزادی است و در کلام و شعر خیلی از شاعران، آزادگان به سرو تشبیه شده‌اند. فریدون در رؤیای ضحاک در شکل و هیأت درخت سروی ظاهر می‌شود.

جهان را یکی دیگر آمد نهاد

خجسته فریدون ز ما در بزاد

همی تافت زو فر شاهنشهی

ببالید برسان سروسهی

۱۱۶ - ۱۱۵ جلد ۱ شاهنامه ژول مول

بدون شک درخت در خواب قهرمانان شاهنامه، دروازه‌ی راز و پلی به جهان رازناک ناخودآگاهی است، به همین جهت است که درختان رؤیایی، همان درختان حماسی‌اند.

- چنار: چنار از عظیم‌ترین و پرمعرتین درختان ایران است. این درخت هر ساله پوست انداخته و شاخه‌های آن رنگ سبز روشنی به خود می‌گیرد. این جوان شدن هر ساله‌ی چنار قداست خاصی به آن بخشیده است «چنار در فرهنگ ایرانی نماد شکوه و تعلیم محسوب می‌شود.» (کویر ۱۳۷۹: ۱۱۵) همچنین در نگاره‌های ایرانی، جشن‌های با شکوه و آئین‌های سرور در سایه چنار برقرار است. شاید چنار در نگاره لیلی و مجنون در مکتب، نمادی از فضای تعلیم و چتر تربیت بر سر کودکان باشد.

۵. اژدها: «اژدها ترکیبی از مار و پرنده به معنی ماده و روح است، اساساً در شرق به ویژه در چین موجودی سعد و نشانه‌ی نیروی ملکوتی و در غرب به خاطر ارتباط با ایزدان جهان زیرین، موجودی ویرانگر و شرور است... در ادیان توحیدی اژدها به

مفهوم شر است...، نبرد با اژدها یعنی کشمکش میان نور و تاریکی، نابودی نیروهای ویرانگر شر، غلبه‌ی انسان بر نفس اماره و سلطه‌ی بر نفس...» (کوپر، ۱۳۷۹: ۱۷ و ۱۸) برخی، این موجود افسانه‌ای را چنین توصیف می‌کنند: «اژدها معمولاً دارای شاخ و دندان‌های دراز و سبیل دراز و یال و بدنی کشیده و فلس دار است، بعضی‌ها می‌گویند اژدها در غارها یا در اعماق دریاها سکونت دارد» (هال، ۱۳۸۳: ۲۱) در فرهنگ ایرانی، اژدها نمادی از شر و بدی محسوب شده که دارای طبیعتی رام نشدنی و نبرد با آن و کشتنش در واقع دست یابی به چشمه‌ی حیات بخش است.

۶. سیمرغ: «نماد جبرئیل، عقل فعال، روح القدس و فرشته‌ی بالدار» (اسماعیل پور، ۱۳۷۷: ۲۱) محسوب می‌شود. مطابق ادبیات داستانی و فرهنگ ایرانی، از جمله در منطق‌الطیر عطار، نمادسی پرنده است که در پی یافتن پاسخ برای سؤالات عرفانی خود در مسیر شناخت حق، تن به سفری دور و دراز می‌دهند و «چون به حضرت سیمرغ می‌رسند، درمی‌یابند که طالب و مطلوب یکی است، زیرا آنها سی مرغ طالب بودند که مطلوبشان سی مرغ بود، این چنین، اتحاد جان با جانان بیان می‌شود.» (ستاری ۱۳۷۲: ۶۱) سیمرغ بارها در ادبیات اسطوره‌ای ایران حضور داشته است به عنوان مثال در شاهنامه سیمرغ در جنگ رستم و اسفندیار، یاور و راهنمای رستم است او پرورش دهنده زال است و در تنگناها خانواده زال را همراه و یاور می‌باشد.

۷. فرشته: «فرشتگان، پیام‌آوران بالدری هستند که میان خدایان و بشر ارتباط برقرار می‌کنند.» (هال ۱۳۸۳: ۲۶۰). نقش انسان بالدار در هنر ایرانی دارای پیشینه‌ای طولانی است، برای مثال نقش حکاکی شده‌ی دروازه‌ی کاخ پاسارگاد، تلفیق پیکر انسان با بال‌های بزرگ، می‌تواند نمادی از انسان - خدا محسوب شود. در دوره‌ی اسلامی نیز تحت تأثیر اعتقادات مذهبی، فرشته‌ها از طرف خداوند، بر انسان‌های برگزیده او نازل می‌شوند و با آنها ارتباط برقرار می‌کنند. شاید حضور فرشته به عنوان واسطه‌ی میان بارگاه الهی و انسان که با ابزار کلام به انتقال پیام می‌پردازد و وجود انسان که به نیروی کلام زیور یافته، باعث شده که نقش فرشته‌ها، در ترکیبی از پیکره‌ی انسان و بال‌های پرنده به ظهور برسد. «قایل شدن به خدایان متعدد (خدای بارآوری، ...) و دیوان متعدد (دیو خشکسالی و...) نمونه‌هایی از تلاش انسان کهن برای توضیح و تفسیر پدیده و زندگانی خود است. این تفکرات (مذاهب و قوانین) فقط جنبه‌ی نظری نداشت و نهایتاً به عمل (مناسک عبادت) منجر می‌شد: فدیة دادن‌ها، قربانی، ساخت معابد، مراسم مختلف جهت خوشامد خدایان، دفع ارواح خبیثه و چه و چه. بدیهی است که همه‌ی این تفکرات و اعمال برای بشر جنبه‌ی تقدس داشت و شاید اصلی‌ترین مشغله‌ی او بوده است.» (شمیسا، ۱۳۸۰: ۲۳۴).

۸. دیو: دیو در نگارگری با چهره‌ای هول‌انگیز و ترسناک به تصویر کشیده شده است. در تجسم و تصویر دیوها به ترکیب و تلفیق پرداخته گردیده است، شاید ساده‌ترین آنها ترکیب پیکره‌ی انسان با سر، دست، پا و دیگر اعضای بدن حیواناتی نظیر سگ، بوزینه، گرگ، یوزپلنگ و... باشد. که در شکل کلی، نمادی از ویژگی‌های درنده‌خویی این موجود ترکیبی محسوب می‌شوند.

چنانکه می‌توان گفت دیوها، نمادی از خوی زشت آدمی‌اند که در هیئت انسان - حیوان به نمایش درآمده‌اند. «برخی از اشکال دیو که شباهت با آدمی دارند، دامن‌های سرخ یا سبز پوشانده و دست‌های آنها را با برنج‌ها و پاهایشان را با خلخال آراسته‌اند. (عکاشه، ۱۳۸۰: ۱۳۴) به راستی این تصاویر تلفیقی نمادین، بیانگر دریافت انسان از این موجودات دست نیافتنی و خیالی محسوب می‌شود، که گاه باقوه تخیل درک شده و به مدد عناصر نمادین به تصویر کشیده شده‌اند و گاهی، تصویرگر افسانه‌ها و قصص و بعضی اوقات جلوه‌هایی از ادبیات تصویری هستند.

اسطوره‌ها به صورت یک داستان قدرتمند در ادبیات ظاهر می‌شوند، همان‌طور که می‌دانیم نماد و اسطوره، جهانی پر از استعاره به ادبیات می‌دهند، جهانی که ادبیات با آن می‌تواند آرمانشهری را بیافریند و خوانندگان را ساکنان آن آرمان‌شهر کند. جهان اسطوره، جهانی است که در آن امکان وقوع هر پدیده‌ای وجود دارد و این امکان، ادبیات را به عمقی از تأثیرپذیری می‌رساند که غیر قابل باور است.

ادبیات با جوهره‌ای که دارد و اندیشه و تخیلی که در آن حکمرماست می‌تواند مهم‌ترین وسیله انتقال مفاهیم به نسل‌های بعدی باشد. بکارگیری شخصیت‌های حیوانی در ادبیات به خاطر توجه به اسطوره‌گرایی و نمادسازی در پهنه آن است در واقع اگر تأملی در این امر داشته باشیم، هنوز هم در ادبیات شفاهی و فرهنگ عامه و در بخش‌های قابل توجهی از ادبیات مکتوب، از این نمادها استفاده می‌شود و شاعران و نویسندگان، با استفاده از این نمادپردازی‌ها برای خلق مفاهیم زنده در ذهن‌شان تلاش کرده‌اند. بنابه عقیده دکتر میرجلال‌الدین کزازی، یکی از کهن‌ترین مادر خدایان یا مابغان که بازتاب آن پس از هزاران سال، هنوز بر فرهنگ‌های بزرگ دیده می‌شود برآمده از میان رودان است که «نانای» نام دارد، واژه‌ی «ننه» در زبان فارسی نیز «نانای» در زبان‌های فرانسوی و انگلیسی «ننا» در اسپانیایی، همه واژگانی هستند که گرامیان مادیانه را بدان‌ها خوانند، از این نام باستانی به یادگار مانده‌اند، حتی واژگانی چون نی به معنای کودک یا ننو که گونه‌ای گاهواره‌ی گیاهی بوده است از این ریشه برآمده‌اند، زیرا با واژه‌ی مادر در پیوندند.

نمادها و اساطیر در سده‌های ششم تا نهم هجری در ادبیات ایرانی به وفور بکار گرفته شده است. خاقانی، ناصر خسرو، خیام، عطار، حافظ و... بدان‌ها توجه خاص مبذول داشته‌اند، امهات چهارگانه یعنی آب و باد و خاک و آتش در شعر بسیاری از شاعران بیان شده و می‌توان گفت نمادپردازی و توجه به اسطوره جزء جدا ناشدنی ادبیات است. شاید اشاره به این نکته خالی از لطف نباشد که تعدادی از رفتارها و هنجارهای عمومی روزانه‌ی ما جنبه‌ی نمادین و اسطوره‌ای داشته باشد که در ابتدا به فرهنگ و ادب شفاهی انتقال یافته و سپس با ادب مکتوب به مخاطب رسیده است، احترام به آتش، آب و نان در فرهنگ عامه، تمسک به درختان و گناه دانستن آسیب به آنها، حرمت به بعضی از حیوانات و نفرت از بعضی دیگر، نمونه‌های از این هنجارها و اعتقادات نمادین می‌باشند.

### ۳- نتیجه:

نمادگرایی و اسطوره سازی در تاریخ، فرهنگ و ادبیات بشر هم نشانه‌ی حقیقت جویی و هم نشانه‌ی گریز از حقیقت است. می‌توان گفت، دنیای دست نیافتی انسان‌ها از دوره‌های باستانی تا امروز بستر بوجود آمدن نمادگرایی و اسطوره‌سازی شده است و آرزوهای نهفته‌ی بشر همراه با عقده‌های درونی و سرگشتگی در دنیای پر رمز و راز هستی، سرمنشاء خلق بسیاری اسطوره‌ها و نمادها می‌باشد و آگاهی از نمادینه‌ها و اسطوره‌ها تلاشی ارزشمند برای درک حقیقی اندیشه‌های تاریخی بشر است، زیرا تاریخ و فرهنگ هر ملتی انباشته از نمادها و اساطیری می‌باشد که در بسیاری مشخصه‌های فرهنگی آن جامعه، چون هنر، ادبیات، نقاشی، معماری و ... متجلی شده است، آگاهی از راز و رمز آنها، گارگشای بسیاری از مجهولاتی می‌باشد که هزاران سال فکر و خیال انسان را به خود اختصاص داده است.

### ۴- منابع

۱. آموزگار، ژاله. تاریخ اساطیر ایران. تهران، انتشارات سمت: ۱۳۷۶.
۲. اسماعیل‌پور، ابوالقاسم. اسطوره، بیان نمادین. تهران. سروش. ۱۳۷۷.
۳. امامی، صابر. اساطیر در متون تفسیری. تهران: انتشارات گنجینه‌ی فرهنگ، ۱۳۸۰.
۴. امینی، سادینا و منصوریان، حسین، همگرایی اسطوره و عرفان، اندیشه‌های ادبی، دوره‌ی جدید، شماره نهم، ۱۳۹۰، ص ۱۸.
۵. باشلار، گاستون، روان کاری آتش. ترجمه‌ی جلال ستاری. انتشارات توس، ۱۳۶۴.
۶. بایار، ژان‌پیر. رمز پردازی آتش. ترجمه، جلال ستاری، تهران مرکز. ۱۳۷۶.
۷. بهار، مهرداد. پژوهشی در اساطیر ایران. تهران، انتشارات آگاه، ۱۳۷۶.
۸. تفلیسی، جیش‌ین‌ابراهیم. تعبیر خواب، رویا در آینه‌ی تصویر: مؤسسه‌ی انتشارات فراهانی، ۱۳۸۰.
۹. سرکاراتی، بهمن. سایه‌های شکار شده (گزیده مقالات)، نشر قطره، تهران، ۱۳۷۸. چاپ اول.

۱۰. ستاری، جلال. مدخلی بر رمزشناسی عرفانی. تهران. مرکز. ۱۳۷۲.
۱۱. شاهنامه، ابوالقاسم فردوسی، تصحیح ژول مول، تهران ۱۳۶۹. چاپ چهارم.
۱۲. شمیسا، سیروس. نقد ادبی، تهران، انتشارات فردوس، ۱۳۸۰.
۱۳. فریزر، جیمز جورج. شاخه‌ی زرین، ترجمه کاظم فیروزمند، تهران: آگاه، ۱۳۸۳.
۱۴. کزازی، میرجلال‌الدین. پرنیان پندار. تهران. روزنه. ۱۳۷۶.
۱۵. کزازی، میر جلال‌الدین مازهای راز، نشر مرکز، چاپ اول، ۱۳۷۰.
۱۶. کزازی، میرجلال‌الدین، رویا، حماسه و اسطوره، تهران، نشر مرکز، ۱۳۷۲.
۱۷. کوپر، جی. سی. فرهنگ مصور نمادهای سنتی. ترجمه، ملیحه کرباسیان. تهران. فرشاد. ۱۳۷۹.
۱۸. عکاشه، ثروت. نگارگری اسلامی. ترجمه، سیدغلامرضا تهامی، تهران: حوزه‌ی هنری. ۱۳۸۰.
۱۹. هال، جیمز. فرهنگ نگاره‌ای نمادها در هنر شرق و غرب. ترجمه، رقیه بهزادی. تهران. فرهنگ معاصر. ۱۳۷۳.
۲۰. هینلز، جان. شناخت اساطیر ایران، ترجمه‌ی ژاله‌ی آموزگار، احمدتفضلی، بشر چشمه، چاپ دوم، ۱۳۷۱.
۲۱. یونگ، گوستاو. انسان و سمبل‌هایش. ترجمه، محمود سلطانیه. تهران. جامی. ۱۳۸۳.